



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۴۳	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۱ / ۰۱
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله پنجم عروه					
عنوان ۵	فرض شک در عقل مع سبق العقل					
عنوان ۶	اشکال به تفصیل صاحب عروه رحمته					
عنوان ۷	جواب از اشکال • جواب سید خوئی رحمته ➤ اشکال معظم له رحمته به جواب سید خوئی رحمته					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در مورد شک در عقل بود. گفتیم شک در حصول عقل دو شق دارد: گاهی ابتدا مجنون بوده، سپس عقل عارض می شود. لذا شک در عقل برای ما پیدا می شود؛ اما شک در عقل، یعنی شک در عاقل بودن صاحب مال هنگامی که بدو ثمره در مالش حاصل می شود، وقتی ثمره حاصل شد، شک داریم که در هنگام ظهور ثمره، عاقل بوده یا عاقل نبوده. اگر در هنگام ظهور ثمره عاقل بوده، زکات بر مالش واجب می شود. اگر در هنگام ظهور ثمره عاقل نبوده، زکات بر او واجب نمی شود. این است معنی شک در عقل. این شک در عقل، یک صورتش را قبلاً بحث کردیم که ابتدا مجنون بوده، بعد عقل عارض شده. این را با شقوقش یا با فروعاتش بحث کردیم.

بحث بعدی باقی ماند که ابتدا عاقل بوده، بعد جنون عارض شده، در اینجا گفتیم چهار قول وجود دارد: دو قول، قول به تفصیل است، دو قول هم قول به اطلاق. قول به اطلاق، وجوب زکات است مطلقاً، قول به اطلاق دیگر، عدم وجوب زکات است مطلقاً، قول به تفصیل هم دو قول به تفصیل وجود دارد. حالا این دو قول به تفصیل بستگی بر مبنای این فروعی است که این شق دارد. این شق هم خودش سه فرع دارد. یک شق اینکه عقل بوده، بعد جنون عارض شده. ابتدا عاقل بوده، بعد مجنون شده و بدو ثمره هم حاصل شده، حالا نمی دانیم آیا این جنونی که عارض شده، جنونی است که بعد از بدو ثمره، عارض شده؛ یعنی بدو ثمره در زمان عقل بوده که زکات واجب شود، یا این ظهور ثمره در زمان جنونش بوده. گفتیم در اینجا سه فرع یا سه فرض وجود دارد. این سه فرض را صاحب عروه قائل به تفصیل بین این سه فرض شدند.

فرض اول این بود که عقل باشد، بعد جنون عارض شده و زمان تعلق ثمره را ما می دانیم، می دانیم در اول شهریور ثمره ظاهر شده، سابقاً هم عقل داشته. نمی دانیم این جنون قبل از ظهور ثمره بوده یا بعد از آن. خب، اینجا استصحاب عدم جنون تا زمان ثمره جاری می شود. پس این شخص عاقل بوده بعد مجنون شده و زمان ثمره هم معلوم است که اول شهریور زمان ظهور ثمره است. اولاً عاقل بوده بعد مجنون شده، نمی دانیم جنونش بعد از ظهور ثمره است یا بعد از آن. استصحاب عدم جنون تا زمان ثمره جاری می شود. وقتی چنین شد، خب نتیجه، این می شود که ظهور ثمره در زمان عقلش بوده است. لذا زکات واجب می شود. این یک فرع؛ دو فرع دوم و سوم، دو فرعی است که صاحب عروه می فرماید لا تجب الزکاة. فرع دوم این است که زمان جنون معلوم باشد و زمان بدو ثمره یا ظهور ثمره نامعلوم باشد. زمان جنون مثلاً فرض کنید که اول شهریور بوده، نمی دانیم ظهور ثمره قبلش بوده یا بعدش. اینجا استصحاب عدم ظهور ثمره می کنیم تا زمان جنون؛ که نتیجه، این می شود که ظهور ثمره در زمان جنون اتفاق افتاده است، پس زکات واجب نیست. فرض سوم این که می دانیم جنون عارض شده، می دانیم که بدو ثمره هم حاصل شده، نمی دانیم این قبل از آن بوده یا آن بعد از این. در اینجا استصحاب عدم ظهور ثمره تا زمان جنون جاری است. استصحاب عدم ظهور ثمره تا زمان جنون، با استصحاب عدم جنون تا زمان ظهور ثمره تعارض می کنند، تساقط می کنند. بعد از تساقط این دو استصحاب، مرجع چیست؟ اصل براءت. پس این فرض سوم هم نتیجه اش عدم وجوب زکات است. پس فرض دوم با فرض سوم، نتیجه اش عدم وجوب زکات و فرض اول وجوب زکات است. این آن تفصیلی است که صاحب عروه قائل است.

اشکال به تفصیل صاحب عروه رحمته الله

اشکالی که ممکن است به این تفصیل گرفته شود، در آنجایی است که ما قائل بشویم به علم به زمان جنون و شک در سبق تعلق؛ یعنی می دانیم زمان جنون کی بوده؛ مثلاً زمان جنون اول شهریور بوده، می دانیم اول شهریور جنون عارض شده. پس می دانیم زمان جنون اول شهریور است، اما نمی دانیم زمان تعلق ثمره کی است. اینجا اگر ما استصحاب کنیم عدم ظهور ثمره را تا زمان جنون، در اینجا نتیجه اش این می شود که در زمان عقل پس ظهور ثمره ثابت نمی شود. خب، نتیجه عدم الوجوب است. اما آنجایی که عکس این باشد، ما علم به زمان بدو ثمره داریم، می دانیم ثمره در اول شهریور حاصل شده. می خواهیم استصحاب عقل کنیم، چون عقل داشته بعد مجنون شده، نمی دانیم جنونش قبل از زمان ظهور ثمره است یا بعد از زمان ظهور ثمره. اگر بخواهیم استصحاب عقل کنیم یا بگوییم استصحاب عدم جنون کنیم تا زمانی که ثمره ظاهر شده که نتیجه بگیریم که پس زمان ظهور ثمره در زمان حصول عقل بوده که این استصحاب اصل مثبت است. چون آنچه موضوع وجوب زکات است ظهور ثمره در زمان عقل است. لازمه استصحاب عقل الی زمان ظهور ثمره این است که پس ظهور ثمره در زمان عقل بوده است. اثبات این لازم با استصحاب عقل یا بگویید استصحاب عدم جنون الی زمان ظهور ثمره، این اصل مثبت است. این ایرادی است که بر این شق گرفته می شود.

جواب از اشکال

مگر اینکه در قبال این ایراد چندین پاسخ داده شود:

جواب سید خوئی رحمته الله علیه

یکی پاسخ آقای خوئی رحمته الله علیه است که نظر ایشان این است که در تمام صور، عدم وجوب زکات است و اختصاص به این صورت ندارد. چرا؟ ایشان می گوید ما استصحاب عدم اقتران عقل و ظهور ثمره را داریم. پس اختصاص به این فرض ندارد. ایشان با صاحب عروه از نظر قول با آن دو فرض دیگر شریک اند، که قائل به وجوب شده اند. در فرض اول که صاحب عروه قائل به وجوب است ایشان با صاحب عروه شریک نیست. چون ایشان اصل مثبت را در اینجا می پذیرند؛ می گویند اینجا شما استصحاب عدم جنون می خواهید بکنید تا زمان ظهور ثمره. این استصحاب عدم جنون تا زمان ظهور ثمره را اگر بخواهید به این واسطه اثبات کنید که پس ثمره در زمان عقل حاصل شده، این اصل مثبت است و ایشان قبول ندارند و می گویند چون اصل مثبت است استصحاب جاری نیست و در نتیجه اثبات وجوب اینجا درست نیست. حالا حرف ما این است که همان طور که در آینده خواهیم گفت در این فرع اول و فرع سوم ما تفصیل دیگری غیر از تفصیل صاحب عروه قائل هستیم. تفصیل صاحب عروه تفصیل بین صورت اولی و صورتین ثانیه و ثالثه است. در صورت اولی قائل به وجوب است چون می فرماید استصحاب عقل می کنیم تا زمان ظهور ثمره. چون فرض این است که زمان تعلق معلوم است. چون زمان تعلق معلوم است پس شما دیگر استصحاب عدم تعلق نمی توانید جاری کنید. استصحاب در تعلق جاری نمی شود؛ چون زمانش معلوم است. اما چون زمان عقل معلوم نیست؛ یعنی زمان جنون، عروض جنون معلوم نیست، شما می توانید استصحاب عدم جنون کنید؛ یعنی استصحاب عقل جاری کنید. وقتی استصحاب عقل کردید، نتیجه این می شود که در زمان ظهور ثمره پس عقل حاصل هست. در این فرض ما با صاحب عروه شریک هستیم؛ یعنی قبول داریم حرف ایشان را که اینجا استصحاب، مثبت نیست. به عبارت دیگر این یک قاعده کلی است که هر جا مجهول تاریخی داشتیم به همراه معلوم تاریخی، استصحاب مجهول تاریخی در مقابل معلوم تاریخی جاری است و همین طور اگر دو تا مجهول تاریخی داشتیم، استصحاب هر یک از مجهول تاریخی ها در برابر مجهول تاریخی دوم باز هم جاری است؛ یعنی به طور کلی استصحاب در مجهول تاریخی جاری است و در معلوم تاریخی جاری نیست. این مبنای شیخ است، مبنای استاد شهید است و خود ما هم همین مبنا را قبول داریم که هر جا ما یک مجهول تاریخی داشتیم و یک معلوم تاریخی یا دو مجهول تاریخی، استصحاب در مجهول تاریخی ها همیشه جاری می شود. خب نتیجه چه می شود؟ نتیجه این می شود که در فرع اول که این بود که ما علم به زمان تعلق داریم؛ یعنی می دانیم که اول شهریور ثمره ظاهر شده ولی شک در حدوث جنون داریم. خب اینجا مجهول تاریخی چیست؟ مجهول تاریخی عروض جنون است. استصحاب در بدو ثمره جاری نمی شود که بگوییم عدم بدو ثمره تا زمان عروض جنون. این استصحاب جاری نمی شود؛ چون زمان ظهور ثمره (مثلاً اول شهریور) معلوم است و استصحاب جاری نمی شود. اما استصحاب عدم حصول جنون تا زمان ظهور ثمره جاری است. که جنون حاصل نشده تا زمان ظهور ثمره و این برای ما کفایت می کند در اثبات وجوب. چون ما در اثبات وجوب آنچه را که می خواهیم ظهور ثمره است به همراه عدم الجنون. این عدم الجنون با استصحاب ثابت می شود. ظهور ثمره هم که معلوم است. این در این فرض اول که در فرض اول ما با صاحب عروه هم نظریم. همین که ما عدم الجنون را استصحاب کنیم تا زمان ظهور ثمره، اثر بار می شود؛ یعنی معلوم می شود که در زمان ظهور ثمره جنون نبوده؛ یعنی عقل بوده. پس هر دو جزء موضوع وجوب زکات، حاصل است. در اینجا این استصحاب جاری است. در آنجایی که عکس

این بود؛ یعنی در فرع دوم که زمان جنون معلوم است، مثلاً اول شریهور جنون حاصل شده و ظهور ثمره معلوم نیست که کی بوده است؛ آیا قبل از جنون بوده یا بعد از آن بوده. در اینجا گفتیم استصحاب مجهول التاريخ جاری می شود. مجهول التاريخ کدام است؟ فرض کنید علم به زمان حدوث جنون داریم. آنی که مجهول التاريخ است زمان ظهور ثمره است. پس استصحاب عدم ظهور ثمره می کنیم تا زمان عروض جنون. نتیجه اش عدم وجوب است. در جهل به تاریخین هم همین طور است. در جهل به تاریخین، اینجا دو استصحاب متعارض وجود دارد؛ چون هر دو مجهولند. هم استصحاب عدم ظهور ثمره تا زمان جنون جاری است، هم استصحاب عدم جنون تا ظهور ثمره جاری است. این دو استصحاب با هم تعارض می کنند، تساقط می کنند. نتیجه چه می شود؟ نتیجه این می شود که ما شک می کنیم در زمان ظهور ثمره آیا این شخص عاقل بوده یا نه؛ یعنی شک در تحقق موضوع وجوب زکات می کنیم. وقتی در تحقق موضوع وجوب زکات شک کردیم، اصل برائت از وجوب زکات جاری می شود. استصحاب هم که جاری نمی شود چون هر دو استصحاب متعارض هستند، لذا اینجا برائت جاری می شود.

فرمایش آقای خوئی قدس الله روحه، که یکی از اقوال ثلاثه است که قائل به عدم وجوب زکات مطلقاً شده در همه این فروع ثلاثه؛ یعنی چه علم به زمان تعلق داشته باشیم و شک در زمان جنون، یا علم به زمان جنون داشته باشیم، شک در زمان تعلق، یا هر دو مجهول باشند، ایشان می فرمایند در تمام فروض ثلاثه حق، عدم وجوب زکات مطلقاً. چرا؟ چون در تمام این فروض ثلاثه آنچه برای ما محرز نیست، اقتران عقل با بدو ثمره است. به عبارت دیگر، ما یک حالت سابقه داریم، حالت سابقه این است که بدو ثمره در زمان عقل نبوده. معلوم است که بدو ثمره بعداً حاصل شده است. قبلاً عاقل بوده بعد مجنون شده، ظهور ثمره هم که نبوده بعد بدو ثمره حاصل شده است. حالا ما در تمام صور ثلاثه نهایتاً شک داریم که آیا بدو ثمره در زمان عقل حاصل شده یا نه، یا بگویید این دو تا با هم مقترن شده اند یا نه در تمام صور ثلاثه. ما استصحاب عدم اقتران اینها را می کنیم، نه استصحاب عدم جنون تنها یا عدم بدو ثمره تنها، تا در بعضی از فروض اصل مثبت باشد. می گوئیم اینها قبلاً با هم مقترن نبودند و ما همین را استصحاب می کنیم. ایشان ادعایشان این است که آنچه موضوع وجوب زکات است، مرکب از ظهور ثمره در مال عاقل؛ یعنی مال، مال عاقل باشد و ظهور ثمره در آنجا حاصل می شود. این ظهور ثمره در مال عاقل برای ما محرز نیست، استصحاب عدمش جاری می شود. در تمام این فروض اینگونه است. با استصحاب عدم اقتران ثابت می شود که به هر حال اقتران بدو ثمره با عقل محرز نخواهد شد. اینجا وقتی این امر محرز نشد، اصل برائت یا هر کدام از اصول مرخصه اینجا جاری می شود.

پرسشگر: ...

معظم له: اصلاً استصحاب تکی جاری نمی شود. موضوع اصلاً این نیست. ایشان می فرماید موضوع وجوب زکات مرکب است. موضوع، همین اقتران است؛ یعنی هیچکدام از اینها به تنهایی موضوع نیست تا استصحاب هر کدام به تنهایی بار شود.

اشکال معظم له رحمته الله به جواب سید خوئی رحمته الله

حالا این فرمایش اشکالش چیست؟ اگر کسی قائل شد به اینکه آنچه موضوع وجوب زکات است، اقتران ظهور ثمره با عقل است و ما عدمش را استصحاب می کنیم. سابقاً نبوده و الآن شک در این اقتران داریم، عدم اقتران را ما استصحاب می کنیم. اینجا می شود در برابر این فرمایش چنین عرض کرد که در مجهول التاريخین و در مجهول التاريخ در مقابل

معلوم التاريخ اینجا استصحاب مجهول التاريخ در مقابل معلوم التاريخ جاری می شود. شما معلوم التاريخ را که نمی توانید جاری کنید. استصحاب مجهول التاريخ که جاری می شود و این استصحاب مجهول التاريخ منشأ اثر هم هست. شما در معلوم التاريخ به تنهایی که استصحاب جاری نمی کنید؛ چون تاریخش معلوم است. اینجا مجهول التاريخ داریم در مقابل معلوم التاريخ یا مجهول التاريخ در مقابل مجهول التاريخ. در مجهول التاريخ استصحاب جاری است؛ اما در معلوم التاريخ استصحاب نمی توان جاری کرد. نتیجه چه می شود؟ نتیجه اش این است که در فرضی که روز جنون تاریخش معلوم باشد و بدو ثمره برای ما مجهول باشد، اینجا آنچه مجرای استصحاب است عدم بدو ثمره است تا زمان جنون. خب این استصحاب اشکالش چیست؟ اشکال ندارد. عدم بدو ثمره تا زمان جنون استصحاب می شود در نتیجه موضوع وجوب زکات حاصل نمی شود. این ظهور ثمره در زمان عقل در این فرض حاصل نیست. در جایی که زمان جنون معلوم است و شک ظهور ثمره داریم، اجرای استصحاب اشکالش چه؟ اشکال ندارد. اینجا استصحاب، مثبت نیست. چون شما همین که استصحاب عدم ظهور ثمره تا زمان جنون می کنید موضوع خود به خود منتفی می شود. انتفاء موضوع است، موضوع چیست؟ ظهور الثمرة فی زمان العقل. این موضوع منتفی می شود. لازم نیست چیزی را اثبات کنید. شما فقط می خواهید نبود موضوع را اثبات کنید. نبود موضوع با استصحاب عدم ظهور ثمره الی زمان الجنون حاصل می شود.

در جهل بالتاریخین هم که می گوئیم استصحاب در کلیهما جاری می شود، نتیجه اش این می شود که باز هم اینجا چون جهل بتاریخین داریم استصحاب در هر دو جاری می شود و با تساقط استصحابین، مرجع، اصل برائت می شود. اما آنجایی که ما فرض کردیم زمان تعلق معلوم است، ولی زمان جنون معلوم نیست؛ یعنی این شخص عاقل بوده بعد جنون عارض شده، ما اینجا اگر بخواهیم استصحاب کنیم استصحاب عدم جنون جاری می شود چون زمان جنون مجهول است. با استصحاب عدم الجنون الی زمان تعلق؛ یعنی با استصحاب عقل الی زمان ظهور الثمره، ایشان می فرمایند این استصحاب مثبت است. اما ما می گوئیم این استصحاب مثبت نیست. چون موضوع وجوب زکات، داشتن عقل است در زمان ظهور ثمره. ما با استصحاب عدم جنون تا زمان ظهور ثمره یا بفرمایید با استصحاب عقل تا زمان ظهور ثمره هم این موضوع اثبات می شود و هم آن موضوع اثبات می شود. دیگر اقترانها امر انتزاعی است که قهراً آن امر انتزاعی حاصل می شود. این لازم آن نیست. اینطور نیست که لازم استصحاب عبارت باشد از این اقتران، خیر. این طور نیست که این نسبت اقترانیه موضوع باشد، خیر. آنچه موضوع است ظهور ثمره در زمان عقل است. ما وجود عقل را استصحاب کردیم چون عروض جنون مجهول بود، استصحاب کردیم عدم جنون را الی زمان ظهور ثمره. با استصحاب عدم جنون الی ظهور الثمره این معنایش این است که ثبت العقل الی زمان ظهور الثمره. و این کافی است در تحقق موضوع که نتیجه، وجوب خواهد بود.

پرسشگر: ...

معظم له: نه دیگر، گفتیم استصحاب در معلوم التاريخ جاری نمی شود. عرض کردیم که برای اقتران، استصحاب عدم اقتران جاری نمی شود؛ چون ما علم به اقتران پیدا می کنیم؛ یعنی با استصحاب عقل تا زمان ظهور ثمره، خود به خود این اقتران حاصل می شود و این اقتران امر دیگری (علی حده) نیست که حکمی بر آن مترتب بشود. عین همین وجود عقل در زمان ظهور ثمره موضوع وجوب زکات است و موضوع وجوب زکات حاصل می شود.

اما مبنای وجوب الزكاة مطلقاً در تمام صور ثلاث. خب این مبنا هم به نظر ما اشکالش این است که آنجایی که معلوم التاريخ داریم استصحاب در آن جاری نمی شود؛ چون معلوم التاريخ است و معنی ندارد که در معلوم التاريخ استصحاب جاری کنیم. وقتی در مجهول تاريخ استصحاب جاری بشود آنجایی که جنون مجهول التاريخ است، اینجا استصحاب عدم الجنون در زمان ظهور ثمره جاری می شود. یا کلاهما مجهول التاريخ باشند که در اینجا استصحاب در هر دو جاری می شود و در نتیجه عدم وجوب در هر دو فرض حاصل می شود. در جایی که یکی معلوم باشد و یکی مجهول باشد گفتیم دو فرض داریم؛ اگر زمان ظهور ثمره معلوم باشد و زمان جنون معلوم نباشد، اینجا اگر استصحاب عدم جنون کردیم تا زمان ظهور ثمره، گفتیم نتیجه، وجوب زکات است؛ چون هر دو با هم حاصل می شود. حالا عکسش؛ اگر زمان بدو ثمره معلوم و زمان جنون مجهول باشد، ما با استصحاب عدم جنون یعنی استصحاب عقل تا زمان ظهور ثمره کنیم نتیجه اش وجوب است. تا اینجا ما با قائل وجوب مطلق شریک هستیم؛ چون آنچه استصحاب در آن جاری می شود، عدم جنون است؛ چون زمان جنون مجهول است؛ عدم جنون الی ظهور ثمره. اما در شکل دیگر که خود زمان جنون معلوم است و شک در ظهور ثمره داریم، استصحاب چه می کنیم؟ استصحاب عدم ظهور ثمره الی زمان الجنون. نتیجه اش این می شود که پس در زمان عقل، ظهور ثمره حاصل نبوده است. اینجا وجه قول به وجوب چیست؟ وجهی ندارد وقتی قائل به وجوب مطلق بشوید در کل این فروض. وقتی ما می دانیم جنون کی حاصل شده (مثلاً در اول شهریور جنون حاصل شده) نمی دانیم ظهور ثمره قبلش بوده یا بعدش، چون نمی دانیم، در زمان ظهور ثمره استصحاب جاری می کنیم؛ چون همان مجهول التاريخ است. وقتی ظهور ثمره مجهول التاريخ است استصحاب در آن حاصل می شود؛ یعنی استصحاب عدم ظهور ثمره تا زمان جنون. نتیجه، عدم وجوب است. چون معلوم می شود که ظهور ثمره در زمان عقل حاصل نشده است. دیگر استصحاب عدم جنون جاری نمی شود؛ چون جنون معلوم التاريخ است. در فرض مجهول التاريخ هم هر دو استصحاب جاری می شود و نتیجه اش باز هم عدم وجوب است. پس قول به وجوب مطلقاً لا وجه له. این هم از اقوال اربعه و قول مختار.

و صلّی الله علی محمد و آلّه الطاهرين